

شجریان و معماری ایرانی؛ ۷ درس از آواز ایرانی برای طراحی فضا

۲۲ مرداد ۱۴۰۵ | سکرو

گاهی معمار چیزی را که در پلان پیدا نمی‌کند، در آواز پیدا می‌کند. نه به این معنا که موسیقی و معماری یکی‌اند. نه به این معنا که بتوان یک گوشه موسیقی را مستقیم به پلان تبدیل کرد.

نه با این ادعا که مهرازان ایرانی بناهایشان را بر اساس دستگاه‌های موسیقی طراحی می‌کردند. موضوع بسیار دقیق‌تر است.

آواز با صدا کار می‌کند.

معماری با فضا.

اما هر دو با یک پرسش مشترک روبه‌رو هستند:

چگونه تجربه انسان را در زمان سامان بدهیم؟

در آواز، شنونده از درآمد وارد فضا می‌شود، با تکرار و تغییر جلو می‌رود، مکث را تجربه می‌کند، به اوج می‌رسد و دوباره با فرود آرام می‌گیرد. در معماری هم انسان از ورودی وارد می‌شود، از هشتی و راهرو عبور می‌کند، گاهی در فضای فشرده حرکت می‌کند، بعد ناگهان با میانسرا یا فضای اصلی روبه‌رو می‌شود و در پایان در جایی برای مکث و سکون می‌نشیند.

این شباهت، شباهت ظاهری نیست.

شباهت در شیوه سامان دادن تجربه است.

محمدرضا شجریان، که یونسکو از او به‌عنوان یکی از چهره‌های افسانه‌ای موسیقی سنتی ایران یاد کرده، برای این خوانش نقطه شروع خوبی است؛ چون هنر او فقط نمایش صدا نیست، بلکه نمونه‌ای از کنترل زمان، شعر، مکث، شدت، تکرار و احساس درون یک زبان سنتی است.

پس این مقاله درباره «موسیقی‌شناسی» نیست.

درباره این است که یک معمار چگونه می‌تواند از هنرهای ایرانی، نه فرم آماده، بلکه روش فکر کردن یاد بگیرد.

جمله مرکزی مقاله این است:

برای معماری بهتر، گاهی باید معماری را با گوش شنید.

این مقاله چه ادعایی نمی‌کند؟

قبل از شروع، باید مرز بحث را روشن کنیم.

این مقاله نمی‌گوید معماری ایرانی از آواز ایرانی ساخته شده است.

نمی‌گوید دستگاه موسیقی به پلان خانه تبدیل می‌شود.

نمی‌گوید هر عنصر معماری، معادل مستقیم یک گوشه یا تحریر است.

چنین ادعاهایی نه دقیق‌اند، نه لازم.

هدف این مقاله مقایسه مستقیم نیست؛ هدف، خواندن شباهت‌های ساختاری است. یعنی ببینیم چگونه دو هنر متفاوت، با مواد متفاوت، گاهی با پرسش‌های مشابه روبه‌رو می‌شوند:

- چگونه شروع کنیم؟
- چگونه تکرار کنیم؟
- کجا تغییر بدهیم؟
- کجا مکث کنیم؟
- چگونه اوج بسازیم؟
- چگونه از آشفتنگی جلوگیری کنیم؟
- چگونه جزءهای بسیار را به یک کل تبدیل کنیم؟

این پرسش‌ها هم در آواز ایرانی مهم‌اند، هم در معماری.

چرا معمار نباید فقط معماری بخواند؟

معماری فقط ساختن بنا نیست.

معمار تجربه انسان را سازمان می‌دهد.

او تصمیم می‌گیرد انسان از کجا وارد شود، چه چیزی را اول ببیند، چه چیزی دیرتر آشکار شود، کجا فضا فشرده شود، کجا باز شود، کجا نور شدت بگیرد، کجا سایه مکث بسازد و کجا بدن انسان آرام شود.

این پرسش‌ها فقط در ساختمان نیستند.

شاعر هم با مکث و معنا کار می‌کند.

آوازخوان با زمان، تنفس و انتظار.

فرش باف با مرکز، پیرامون، تراکم و نظم.

خوشنویس با قاعده، کشش و آزادی.

باغ ساز با محور، حرکت، آب، دید و توقف.

به همین دلیل، معمار اگر فقط بنا ببیند، بخشی از آموزش خود را از دست می‌دهد. هنرهای ایرانی کلاس‌های پنهانی هستند که به معمار یاد می‌دهند چگونه پیچیدگی را بدون آشفتگی سامان بدهد.

در سکرو، این نگاه مهم است:

معماری ایرانی فقط مجموعه‌ای از عناصر نیست؛ شیوه‌ای برای فکر کردن به فضا، زندگی و تجربه انسان است.



آواز ایرانی ابزار فکر کردن برای معمار می‌تواند باشد، نه الگویی برای کپی مستقیم در پلان.

درس اول: پیش از آزادی، باید زبان داشته باشی

یکی از اشتباه‌های رایج در طراحی امروز این است که آزادی را با بی‌قاعدگی اشتباه بگیریم.



در آواز ایرانی، آزادی وجود دارد؛ اما این آزادی در خلأ ساخته نمی‌شود. آواز درون یک سنت، یک حافظه و یک زبان شکل می‌گیرد. در دانشنامه ایرانیکا، آواز به‌عنوان آوازخوانی شعر به شیوه بداهه و گذر از گوشه‌های مختلف توضیح داده شده است؛ یعنی اجراگر آزاد است، اما این آزادی بر بستر دانشی آموخته‌شده اتفاق می‌افتد.

ردیف موسیقی ایرانی نیز به‌عنوان ریپرتوار سنتی موسیقی کلاسیک ایران در فهرست میراث ناملموس یونسکو ثبت شده و یکی از پایه‌های فرهنگ موسیقی ایرانی دانسته می‌شود.

این برای معمار یک درس مهم دارد:

آزادی وقتی معنا دارد که درون یک زبان شکل بگیرد.

در مهرازی ایرانی هم چنین چیزی دیده می‌شود. پیمون، نسبت، هندسه، نیارش، نظم دهانه‌ها، منطق حریم، جایگاه میانسرا، ایوان، هشتی و اتاق‌ها همه نوعی زبان طراحی می‌ساختند. این زبان باعث نمی‌شد همه خانه‌ها شبیه هم شوند؛ بلکه امکان می‌داد هر بنا درون یک منطق مشترک، پاسخ خاص خودش را پیدا کند.

درس طراحی

اگر هر پروژه را کاملاً از صفر شروع کنی، احتمالاً انرژی زیادی صرف تصمیم‌های پراکنده می‌شود.

برای خودت زبان طراحی بساز:

- نسبت‌های پروژه چیست؟
- دهانه‌ها چه منطقی دارند؟
- نور چگونه وارد می‌شود؟
- حرکت انسان چگونه کنترل می‌شود؟
- کدام عنصر باید تکرار شود؟
- کدام عنصر اجازه تغییر دارد؟

قاعده دشمن خلاقیت نیست؛ گاهی همان زمینی است که خلاقیت روی آن می‌ایستد.



تصویر آموزشی از رابطه آزادی خلاقانه با زبان طراحی، پیمون، نسبت و هندسه در معماری ایرانی.

درس دوم: تکرار کافی نیست؛ تکرار باید تغییر کند

در آواز ایرانی، شنونده با بازگشت‌ها روبه‌رو می‌شود. یک حس، یک جمله، یک الگو یا یک فضای موسیقایی ممکن است بازگردد، اما هر بار دقیقاً همان نیست. کمی تغییر کرده، کشیده شده، آرام‌تر شده، پررنگ‌تر شده یا در جای تازه‌ای نشسته است.

این همان چیزی است که معماری ایرانی هم به‌خوبی می‌شناسد.

در معماری، تکرار صرف می‌تواند فضا را بی‌جان کند. اگر همه دهانه‌ها، سایه‌ها، اتاق‌ها و مسیرها دقیقاً یکسان باشند، ذهن خیلی زود همه چیز را پیش‌بینی می‌کند و فضا از تجربه خالی می‌شود.

اما اگر هیچ چیز هم تکرار نشود، بنا انسجام خود را از دست می‌دهد.

معماری خوب میان این دو حرکت می‌کند:

تکرار می‌کند، اما کپی نمی‌کند.

یک دهانه می‌تواند برگردد، اما عمقش تغییر کند.

یک تاق می‌تواند تکرار شود، اما در مقیاس دیگری بنشیند.
یک الگوی هندسی می‌تواند ادامه پیدا کند، اما در گوشه‌ای تراکم بیشتری بگیرد.
یک سایه می‌تواند در مسیر حرکت چند بار دیده شود، اما هر بار کیفیت متفاوتی داشته باشد.

درس طراحی

وقتی در پروژه عنصری را تکرار می‌کنی، فقط کپی نکن.
از خودت بپرس:

- این عنصر در بار دوم چه چیزی تازه می‌گوید؟
- تغییرش در عمق است یا نور؟
- در ارتفاع است یا فاصله؟
- در ماده است یا جهت؟
- در تراکم است یا مکت؟

معماری خوب همیشه به عنصر تازه نیاز ندارد؛ گاهی به تغییر هوشمندانه همان عنصر نیاز دارد.



تفاوت تکرار مکانیکی و ریتم زنده در معماری ایرانی.

درس سوم: از همان ابتدا به اوج نرو

در موسیقی دستگاهی ایران، درآمد نقش معرفی فضای اصلی را دارد. در مدخل «موسیقی ایران» در ایرانیکا آمده که هر دستگاه با درآمد آغاز می‌شود، گوشه‌ها در ادامه می‌آیند، برخی بدون متر مشخص‌اند، معمولاً حرکت تدریجی به سمت محدوده‌های بالاتر دارند و مفاهیمی مانند اوج و فرود در ساختار اجرا نقش دارند.

این برای معماری، درسی بسیار دقیق دارد:

فضای مهم فقط با خودش مهم نمی‌شود؛ با آنچه پیش از آن تجربه کرده‌ایم مهم می‌شود.

اگر از لحظه ورود، همه چیز را نشان بدهیم، دیگر کشفی باقی نمی‌ماند.

تصور کن ساختمانی را که در همان چند ثانیه اول، همه چیزش لو رفته است:

- بلندترین سقف،
- پرنورترین فضا،
- بهترین دید،
- مهم‌ترین متریال،
- بزرگ‌ترین بازشو،
- و اصلی‌ترین فضای پروژه.

بعد از آن چه چیزی برای تجربه کردن می‌ماند؟

در معماری ایرانی، رسیدن به فضای اصلی معمولاً یک روایت بود. خانه می‌توانست با ورودی، هشتی، چرخش مسیر، دالان، حیاط و سپس اتاق یا ایوان، تجربه را مرحله‌به‌مرحله بسازد. درباره خانه‌های تاریخی کاشان نیز ایرانیکا به تنوع ارتفاع سقف‌ها، شیوه‌های مختلف استفاده از نور و نسبت فضاهای باز و بسته در تجربه ورود اشاره می‌کند.

این یعنی بنا مثل یک تصویر ثابت عمل نمی‌کند.

مثل یک روایت باز می‌شود.

درس طراحی

به جای اینکه فقط فضای اصلی پروژه را طراحی کنی، «رسیدن به آن» را طراحی کن.

- پیش از فضای باز، آیا فشردگی وجود دارد؟

- پیش از نور زیاد، آیا سایه‌ای تجربه می‌شود؟
- پیش از ارتفاع بلند، آیا سقف کوتاه‌تری هست؟
- پیش از آشکار شدن مقصد، آیا مکثی وجود دارد؟

گاهی برای باشکوه‌تر کردن اوج، لازم نیست چیزی به خود اوج اضافه کنی.

باید مقدمه بهتری برایش بسازی.

اگر همه چیز اوج باشد، دیگر اوجی وجود ندارد.



تصویر تحلیلی از اینکه اوج فضایی در معماری ایرانی با توالی، مکث، فشردگی، سایه و آشکار شدن تدریجی ساخته می‌شود.

درس چهارم: ریتم، تکرار مساوی نیست

بسیاری از معماران وقتی از ریتم حرف می‌زنند، به ردیف ستون‌ها، پنجره‌ها یا دهانه‌های مساوی فکر می‌کنند. این یک نوع ریتم است، اما همه ریتم نیست.

در آواز ایرانی، ریتم همیشه به معنای ضرب مکانیکی و فاصله‌های برابر نیست. آواز با شعر، کشش، توقف، تنفس، تحریر، بازگشت و تغییر شدت کار می‌کند. ایرانی‌ها توضیح می‌دهد که در آواز، وزن شعر و بافت غیرمتریک می‌توانند رابطه‌ای

پیچیده بسازند و نتیجه فقط یک تکرار ساده زمانی نیست.
معماری هم می‌تواند همین‌طور باشد.
ریتم فقط این نیست که پنجره‌ها با فاصله مساوی کنار هم قرار بگیرند. ریتم می‌تواند با انتظار ساخته شود:

- یک دهانه کمی عمیق‌تر.
 - یک سایه طولانی‌تر.
 - یک دیوار بسته میان چند بازشو.
 - یک مکث پیش از ورود.
 - یک تغییر ناگهانی در ارتفاع.
 - یک فضای خالی درست در جایی که ذهن انتظار پرشدن دارد.
- ریتم وقتی زنده می‌شود که ذهن بتواند الگو را بفهمد، اما گاهی غافلگیر شود.

درس طراحی

ریتم را فقط با خط‌کش نساز.
ابتدا یک الگو بساز.
بعد ببین کجا باید آن را نگه داری، کجا تغییر بدهی و کجا بشکنی.
شکستن آگاهانه ریتم، بی‌نظمی نیست.
اگر درست انجام شود، همان چیزی است که ریتم را قابل احساس می‌کند.



تصویر آموزشی از اینکه ریتم در معماری با فاصله، سایه، عمق، مکث و تغییر آگاهانه ساخته می‌شود.

درس پنجم: مکث، فضای تلف‌شده نیست

در معماری امروز، گاهی هر فضای بی‌عملکرد مستقیم را تلف‌شده می‌دانیم.

اگر فضایی اتاق نیست، پذیرایی نیست، آشپزخانه نیست، پارکینگ نیست، سرویس نیست، پس انگار باید حذف شود. اما معماری ایرانی چیز دیگری به ما می‌گوید.

هشتی، دالان، پیش‌فضا، ایوان، رواق، کنج و حتی فضای سایه‌دار کنار حیاط، همیشه کارکردی شبیه اتاق نداشتند؛ اما کارکرد فضایی داشتند. آن‌ها حرکت را آرام می‌کردند، دید را کنترل می‌کردند، نور را نرم می‌کردند، حریم می‌ساختند و ذهن را آماده می‌کردند.

مکث یعنی فضا به انسان فرصت بدهد قبل از رسیدن به مقصد، خودش را با تغییر اقلیم، نور، صدا، دید و حضور دیگران هماهنگ کند.

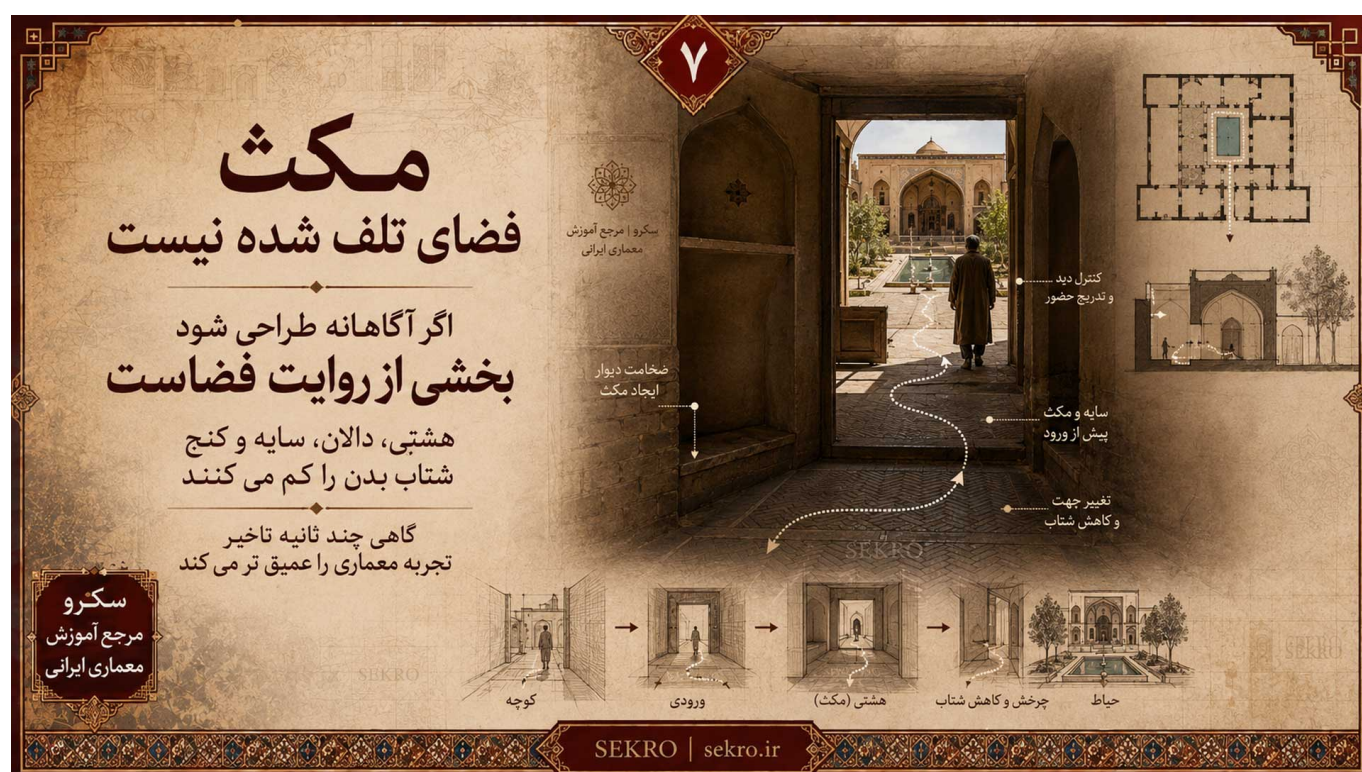
در آواز هم سکوت و تنفس بخشی از اثر است. اگر همه چیز فقط صدا باشد، شنونده خسته می‌شود. اگر معماری هم فقط عملکردهای فشرده باشد، انسان جایی برای آرام‌شدن پیدا نمی‌کند.

درس طراحی

در پروژه، فقط دنبال پرکردن همه فضاها نباش.

گاهی یک فاصله کوتاه، یک چرخش، یک کنج، یک عقب‌نشستگی، یک سایه یا یک پیش‌فضا، کیفیت پروژه را چند برابر می‌کند.

مکت، فضای تلف‌شده نیست؛ اگر آگاهانه طراحی شود، بخشی از روایت است.



هشتی و فضای واسط به‌عنوان بخشی از روایت ورود در خانه ایرانی.

درس ششم: آرایه نباید روی معماری بنشیند؛ باید در آن زندگی کند

تحریر در آواز ایرانی را گاهی به‌سادگی «تزئین صوتی» می‌نامند. اما اگر اجرا را دقیق بشنویم، می‌بینیم تحریر فقط برای نمایش تکنیک نیست. گاهی جمله را کامل می‌کند، معنا را تشدید می‌کند، مکت را پر می‌کند، یا شنونده را به نقطه‌ای عاطفی می‌رساند.

این دقیقاً همان بحثی است که در معماری ایرانی درباره آرایه وجود دارد.

آرایه اگر فقط بعد از طراحی به سطح اضافه شود، تبدیل به پوسته می‌شود. چیزی است که روی معماری نشسته، اما در منطق فضا زندگی نمی‌کند.



اما در نمونه‌های قوی مهرازی ایرانی، آرایه با هندسه، ساخت، نور، ماده و مقیاس پیوند دارد. مقرنس فقط شلوغی نیست؛ می‌تواند گذار از مربع به دایره را خوانا کند. گره فقط نقش نیست؛ می‌تواند نسبت، تکرار و نظم سطح را آشکار کند. آجرکاری فقط تزئین نیست؛ می‌تواند بافت، سایه، عمق و مقیاس بسازد.

آرایه وقتی ارزشمند است که به کل کمک کند، نه اینکه فقط خودش دیده شود.

درس طراحی

قبل از اضافه کردن هر جزئیات از خودت بپرس:

این جزء چه کاری برای فضا انجام می‌دهد؟

- نور را کنترل می‌کند؟
- مقیاس را قابل فهم می‌کند؟
- سطح را می‌شکند؟
- ریتم می‌سازد؟
- حرکت را هدایت می‌کند؟
- هندسه را آشکار می‌کند؟
- یا فقط قرار است زیبا باشد؟

زیبایی کافی نیست.

جزئیات باید در معماری زندگی کند.



آرایه ایرانی به عنوان بخشی از ساختار، نور، هندسه، مقیاس و تجربه فضایی.

درس هفتم: تکنیک باید حامل معنا باشد

شجریان فقط به دلیل توانایی صوتی مهم نیست. اهمیت او در این است که تکنیک را در خدمت شعر، معنا، احساس و تجربه شنونده قرار می‌داد.

آواز کلاسیک ایرانی پیوندی نزدیک با شعر فارسی دارد. ایرانی‌ها نیز درباره آواز به نقش شعر فارسی و حضور شعر حافظ، سعدی و مولوی در آواز اشاره می‌کنند.

این برای معماری درس بزرگی است.

امروز معماری می‌تواند خیلی زود درگیر فرم، رندر، پیچیدگی هندسی، سازه نمایشی، متریال گران و تصویرهای خیره‌کننده شود. اما اگر این‌ها حامل تجربه انسانی نباشند، فقط نمایش‌اند.

معماری خوب قرار نیست تکنیک را حذف کند.

قرار است تکنیک را در خدمت معنا قرار دهد.

- فرم برای چه کسی است؟
- این فضا چه رفتاری را آرام‌تر می‌کند؟

- این نور چه احساسی می‌سازد؟
- این مسیر چه چیزی را پنهان یا آشکار می‌کند؟
- این جزئیات چگونه به تجربه انسان کمک می‌کند؟

درس طراحی

هر تصمیم فرمی را با یک پرسش انسانی محک بزن:

این تصمیم، تجربه زندگی را بهتر می‌کند یا فقط تصویر پروژه را جذاب‌تر می‌کند؟

اگر پاسخ فقط «تصویر زیباتر» است، شاید هنوز طراحی تمام نشده است.



تصویر آموزشی از تفاوت فرم صرف با معماری معنادار و انسان‌محور.

چگونه یک معمار از آواز ایرانی تمرین طراحی بسازد؟

حالا سؤال مهم‌تر این است:

این مقاله فقط الهام‌بخش است یا می‌تواند به تمرین طراحی هم تبدیل شود؟

می‌تواند.

یک اجرای آوازی انتخاب کن. لازم نیست نت خوانی بدانی. لازم نیست موسیقی دان باشی. فقط مثل یک معمار گوش کن. به این هفت لحظه دقت کن:

- شروع
- تکرار
- تغییر
- مکث
- افزایش شدت
- اوج
- فرود

حالا آن‌ها را با خط، تیرگی، ضخامت، فاصله یا شکل روی کاغذ ثبت کن. نه به عنوان تحلیل علمی موسیقی؛ به عنوان نقشه تجربه خودت.

بعد از خودت بپرس:

- اگر این نمودار یک بنا بود، ورودی‌اش کجا قرار می‌گرفت؟
- کجا مسیر باریک می‌شد؟
- کجا نور کم می‌شد؟
- کجا مکث اتفاق می‌افتاد؟
- کجا مقصد آشکار می‌شد؟
- کجا اوج بود؟
- بعد از اوج، فضا چگونه آرام می‌گرفت؟

تو موسیقی را به معماری تبدیل نکرده‌ای.

کار مهم‌تری کرده‌ای:

یک هنر دیگر را به ابزاری برای فکر کردن درباره معماری تبدیل کرده‌ای.

تمرین دوم: یک جمله معماری را پنج بار بگو

یکی از درس‌های مهم آواز ایرانی، تنوع درون یک زبان واحد است.

برای تمرین طراحی، یک عنصر ساده انتخاب کن:



- یک پنجره
- یک دهانه
- یک سایه بان
- یک تاق
- یک آجرچینی
- یک قاب ورودی

حالا پنج نسخه از آن بساز، اما هویت اصلی‌اش را از بین نبر.

در هر نسخه فقط یکی از ویژگی‌ها را تغییر بده:

- اندازه
- عمق
- زاویه
- نور
- تراکم
- فاصله
- ماده

در پایان پنج عنصر داری که متفاوت‌اند، اما از یک خانواده‌اند.

این تمرین ساده یکی از دشوارترین مسائل طراحی را آموزش می‌دهد:

چگونه تنوع بسازیم، بدون اینکه انسجام را از دست بدهیم؟

تمرین سوم: اوج پروژه را پیدا کن

پلان پروژه‌ات را باز کن و فقط یک سؤال بپرس:

اوج این پروژه کجاست؟

اگر جواب «همه جا» است، احتمالاً پروژه هنوز سلسله‌مراتب ندارد.

یکی از فضاها را انتخاب کن که باید بیشترین تأثیر را داشته باشد.

بعد به جای اضافه کردن چیزهای بیشتر به آن فضا، مسیر قبل از آن را بررسی کن.

- آیا می‌توانی قبل از آن فضا، کمی فشردگی بسازی؟



- نور را کنترل کنی؟
- دید را چند ثانیه عقب بیندازی؟
- ارتفاع را تغییر بدهی؟
- مسیر را بچرخانی؟
- مکث بسازی؟

گاهی برای قوی‌تر کردن اوج، نباید اوج را شلوغ‌تر کرد.

باید رسیدن به آن را دقیق‌تر طراحی کرد.

تمرین چهارم: ریتم را بشکن، اما خراب نکن

یک ردیف دهانه یا ستون طراحی کن.

اول همه را یکسان بگذار.

بعد فقط یک نقطه را تغییر بده.

- یکی را عمیق‌تر کن.
- یکی را کمی عقب بنشان.
- یکی را با سایه برجسته کن.
- یکی را حذف کن.
- فاصله یکی را بیشتر کن.

حالا نگاه کن کدام تغییر ریتم را قوی‌تر می‌کند و کدام فقط آن را خراب می‌کند.

این تمرین مرز میان تغییر آگاهانه و بی‌نظمی را نشان می‌دهد.

از دیگر هنرهای ایرانی چه می‌توان آموخت؟

آواز فقط یکی از کلاس‌های طراحی بیرون از معماری است.

فرش ایرانی می‌تواند به معمار درباره مرکز، پیرامون، تراکم، حاشیه و رابطه جزء با کل یاد بدهد.

شعر فارسی می‌تواند مفهوم مکث، حذف، ایهام، آشکار شدن تدریجی معنا و وزن را روشن‌تر کند.

خوشنویسی می‌تواند نسبت میان قاعده و آزادی را نشان دهد؛ اینکه یک خط می‌تواند درون قانون حرکت کند، اما شخصیت داشته باشد.

باغ ایرانی می‌تواند درباره محور، آب، دید، حرکت، مرز و ساختن جهانی آرام درون یک چهارچوب سخن بگوید. صنایع دستی می‌توانند دوباره ارزش ماده، دست، زمان و جزئیات را به معمار یادآوری کنند.

اما نکته مهم این است:

از هنرهای ایرانی فرم بردار.

روش فکر کردن بردار.

یک معمار نباید بعد از دیدن فرش ایرانی، نما را شبیه فرش طراحی کند. این تقلید است.

یادگیری زمانی شروع می‌شود که بپرسیم:

این هنر مسئله خودش را چگونه حل کرده است؟

و آیا آن شیوه فکر کردن می‌تواند پرسش تازه‌ای برای معماری بسازد؟

شاید هنرهای ایران از آنچه فکر می‌کنیم به هم نزدیک‌تر باشند

معماری دیده می‌شود.

موسیقی شنیده می‌شود.

شعر خوانده می‌شود.

فرش لمس و دیده می‌شود.

خوشنویسی میان نوشتار و تصویر حرکت می‌کند.

اما تفاوت ابزارها به این معنا نیست که گفت‌وگویی میان این هنرها وجود ندارد.

در بسیاری از هنرهای ایرانی، چند پرسش تکرار می‌شود:

- چگونه اجزای بسیار را به یک کل تبدیل کنیم؟
- چگونه قاعده داشته باشیم، اما یکنواخت نشویم؟
- چگونه تکرار کنیم، اما کپی نکنیم؟
- چگونه جزئیات داشته باشیم، اما آشفستگی نسازیم؟
- چگونه اوج بسازیم؟
- چگونه مکث کنیم؟

• چگونه هویت را حفظ کنیم و در عین حال تغییر کنیم؟

شاید دلیل اینکه گاهی یک آواز ایرانی، یک فرش ایرانی و یک فضای ایرانی برای ما غریبه نیستند، شباهت ظاهری آنها نباشد.

شاید مسئله این است که هر سه، پیچیدگی را به شیوه‌ای آشنا سامان می‌دهند.

برداشت اشتباه رایج: الهام گرفتن یعنی کپی کردن؟

یکی از خطرهای این نوع مقاله این است که بعضی‌ها تصور کنند الهام گرفتن از موسیقی یا هنرهای ایرانی یعنی تبدیل مستقیم یک هنر به هنر دیگر.

این برداشت اشتباه است.

الهام گرفتن یعنی کشف یک منطق، نه تکرار یک ظاهر.

اگر از شجریان می‌آموزیم، قرار نیست پلان را شبیه نمودار صوتی کنیم.

اگر از فرش می‌آموزیم، قرار نیست نما را شبیه قالی کنیم.

اگر از خوشنویسی می‌آموزیم، قرار نیست ساختمان را به شکل حروف بسازیم.

هدف، فهمیدن پشتوانه فکری این هنرهاست:

- قاعده و آزادی
- تکرار و تغییر
- جزء و کل
- مکث و حرکت
- اوج و فرود
- تزئین و ساختار
- تکنیک و معنا

این‌ها مفاهیمی هستند که می‌توانند معماری را عمیق‌تر کنند.

خوانش فنی سکرو: آواز ایرانی چگونه به طراحی فضا کمک می‌کند؟

در خوانش سکرو، ارزش این مقایسه در شباهت سطحی میان موسیقی و معماری نیست. ارزش آن در این است که آواز ایرانی می‌تواند به معمار یاد بدهد فضا را فقط در قالب مترمربع نبیند.

۱. در پلان: توالی را ببین

پلان فقط چیدمان اتاق‌ها نیست. پلان، نقشه تجربه انسان است.

همان‌طور که آواز از شروع، حرکت، مکث، اوج و فرود ساخته می‌شود، پلان هم باید توالی داشته باشد. ورودی، هشتی، دالان، حیاط، ایوان و اتاق فقط کنار هم قرار نگرفته‌اند؛ هرکدام لحظه‌ای از تجربه را می‌سازند.

۲. در برش: شدت را کنترل کن

برش فقط ارتفاع سقف نیست. برش نشان می‌دهد فضا چگونه شدت می‌گیرد یا آرام می‌شود.

- ارتفاع بلند می‌تواند اوج بسازد.
- سقف کوتاه می‌تواند فشردگی بسازد.
- نور بالا می‌تواند لحظه‌ای خاص ایجاد کند.
- سایه می‌تواند مکث بسازد.

۳. در حرکت: انتظار طراحی کن

حرکت در معماری نباید فقط راه رسیدن از نقطه A به نقطه B باشد. مسیر باید چیزی بسازد: انتظار، تغییر، پنهان شدن، آشکار شدن، مکث و کشف.

۴. در آرایه: جزء را به کل وصل کن

اگر آرایه فقط زیبا باشد، کافی نیست. آرایه باید در خدمت مقیاس، نور، ریتم، ساخت و تجربه فضا قرار بگیرد.

این همان جایی است که هنرهای ایرانی می‌توانند به معمار امروز یاد بدهند چگونه پیچیدگی را بدون آشفتگی طراحی کند.

در پایان: معمار خوب فقط معماری نگاه نمی‌کند

اگر معمار هستی، ساختمان ببین.

پلان بخوان.

برش تحلیل کن.

مصالح را بشناس.

سازه یاد بگیر.

اقلیم را بفهم.



اما همان‌جا متوقف نشو.

گاهی موسیقی گوش کن و بپرس چگونه انتظار می‌سازد.

شعر بخوان و ببین چگونه با چند واژه، فضای ذهنی می‌سازد.

فرش را نگاه کن و ببین چگونه صدها جزء درون یک نظم زندگی می‌کنند.

خوشنویسی را ببین و رابطه قاعده و آزادی را دنبال کن.

و یک بار شجریان را فقط برای لذت شنیدن گوش نکن.

مثل یک معمار گوش کن.

ببین جمله چگونه آغاز می‌شود.

کجا مکث می‌کند.

چه چیزی باز می‌گردد.

چه چیزی تغییر می‌کند.

چگونه اوج ساخته می‌شود.

چگونه فرود، تجربه را آرام می‌کند.

بعد به پروژه خودت برگرد.

شاید بفهمی چیزی که برای طراحی بهتر لازم داشتی، این بار در یک کتاب معماری نبود.

در یک آواز بود.

برای معماری بهتر، گاهی باید معماری را با گوش شنید.

۱۰

برای معماری بهتر
فقط معماری نخوان

از هنرهای ایرانی فرم برنادر روش فکر کردن بردار

آواز، شعر، فرش، خوشنویسی و باغ
می توانند نگاه معمار را
دقیق تر کنند

گاهی چیزی که برای طراحی بهتر لازم داری
در یک کتاب معماری نیست

در یک آواز است

برای کشف منطق پنهان
مهرازی ایران
سکرو را دنبال کن

ریتیم، تناسب، تکرار، هندسه و معنا

SEKRO | sekro.ir

سکرو
مرجع آموزش
معماری ایرانی

تصویر جمع بندی مقاله که نشان می دهد آواز، شعر، فرش، خوشنویسی و باغ ایرانی می توانند به معمار روش فکر کردن درباره فضا را آموزش دهند.

برای دانلود نسخه PDF این مقاله باید ثبت نام یا وارد حساب کاربری شوید.

[ورود / ثبت نام](#)